



“An Analysis of the Semantic Structure of Surah al-Kawthar and a Re-reading of the Concept of Abundance (Kathrah) against the Discourse of Severance (Abtar)”

Neda khazaei✉

۱. Level-Three Seminary Student, Al-Zahra Specialized Seminary, Sahneh. N.khazaei۱۱۴۴۲۵۶@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received:

۱۰ April ۲۰۲۶

Revised:

۶ May ۲۰۲۶

Accepted:

۹ June ۲۰۲۶

Published:

۲۲ June ۲۰۲۶

Keywords:

Surah al-Kawthar,
Abundance,
Abtar,
Quranic Semantics,
Prophetic Identity

ABSTRACT

This study examines the semantic structure of Surah al-Kawthar through the contrast between the two key concepts of abundance and severance. Although the surah is very brief, it contains a dense and coherent system of meaning that cannot be fully understood only through historical or occasion-based interpretation. The research asks how the surah, through its central vocabulary and contrastive structure, challenges the discourse of severance and presents a new understanding of abundance, continuity, and identity. Using a descriptive-analytical method based on a semantic approach and library research, the study argues that al-Kawthar is not merely a specific blessing, but the core of a conceptual system signifying goodness, divine gift, abundance, and lasting continuity. In contrast, abtar is not only a lexical expression of being cut off, but also a sign of a negative discourse grounded in deprivation and discontinuity. The findings show that the semantic coherence of the surah is built around three main movements: the declaration of divine gift, the devotional response to this gift, and the return of the judgment of severance to the opposing discourse. In this framework, abundance is understood not simply in a quantitative sense, but as fruitful and enduring plenitude. Thus, Surah al-Kawthar offers a profound Quranic model for redefining abundance, dignity, survival, and prophetic identity.

Cite this article: Khazaei, Neda (۲۰۲۶). An Analysis of the Semantic Structure of Surah al-Kawthar and a Re-reading of the Concept of Abundance (Kathrah) against the Discourse of Severance (Abtar). *Modern Islamic Studies in the Context of Modernity*, ۲(۱), ۳۶-۵۲.

 <https://orcid.org/۰۰۰۹-۰۰۰۱-۷۹۲۴-۱۸۰۵>



© The Author(s).

Publisher: Quarterly Journal of Modern Islamic Studies and Modern.



تحلیل ساختار معناشناختی سوره کوثر و بازخوانی مفهوم کثرت در برابر گفتمان ابتر

ندا خزائی^۱

۱. طلبه سطح سه، مدرسه علمیه خصوصی الزهراء، شهرستان صحنه؛ N.khazaei1144256@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۱/۲۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۵/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار:

۱۴۰۵/۰۴/۰۱

کلیدواژه‌ها:

سوره کوثر،

کثرت،

ابتر،

معناشناسی قرآنی،

هویت نبوی

این پژوهش به بررسی ساختار معناشناختی سوره کوثر از طریق تقابل میان دو مفهوم کلیدی کثرت و انقطاع (ابتر) می‌پردازد. اگرچه این سوره بسیار کوتاه است، اما نظام معنایی منسجم و متراکمی دارد که نمی‌توان آن را صرفاً از طریق تفسیرهای مناسبتی و تاریخی محض درک کرد. پرسش اصلی پژوهش این است که سوره کوثر چگونه از رهگذر واژگان کلیدی و ساختار تقابلی خود، گفتمان انقطاع را به چالش می‌کشد و الگوی تازه‌ای از کثرت، بقا و هویت ارائه می‌دهد. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر رویکرد معناشناختی و مطالعه کتابخانه‌ای، نشان می‌دهد که «کوثر» صرفاً یک موهبت خاص نیست، بلکه هسته مرکزی یک نظام مفهومی دال بر خیر، عطای الهی، فزونی و امتداد پایدار است. در مقابل، «ابتر» نیز تنها یک تعبیر لغوی برای بریدگی نیست، بلکه نشان‌دهنده یک گفتمان سلبی مبتنی بر محرومیت و بی‌فرجامی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که انسجام معنایی سوره حول سه حرکت اصلی شکل گرفته است: اعلام عطای الهی، پاسخ عبادی به این عطا، و بازگرداندن حکم انقطاع به گفتمان معارض. در این چارچوب، کثرت نه به معنای کمی، بلکه به مثابه فزونی پربرکت و ماندگار فهم می‌شود. بدین ترتیب، سوره کوثر الگویی ژرف از بازتعریف کثرت، کرامت، بقا و هویت در منطق قرآنی ارائه می‌دهد.

استناد: خزائی، ندا (۱۴۰۵). تحلیل ساختار معناشناختی سوره کوثر و بازخوانی مفهوم کثرت در برابر گفتمان ابتر. مطالعات اسلامی نوین در بستر مدرنیته، ۲(۱).

۵۲-۳۶



 <https://orcid.org/0009-0001-7924-1800>

© نویسنده‌گان.

ناشر: فصلنامه مطالعات اسلامی نوین در بستر مدرنیته.

مقدمه

سوره کوثر از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن کریم است، اما از نظر تراکم معنایی و ظرفیت دلالتی، از ژرف‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید. همین اختصار در عین گستردگی معنا، این سوره را به متنی ممتاز برای تحلیل‌های معناشناختی و گفتمانی تبدیل کرده است. در این سوره، تقابل میان «کوثر» و «ابتر» صرفاً تقابل دو واژه نیست، بلکه رویارویی دو منطق معنایی است: منطق فزونی، عطا، بقا و امتداد در برابر منطق انقطاع، محرومیت و بی‌فرجامی. مسئله اصلی این پژوهش آن است که سوره کوثر چگونه با ساختاری بسیار فشرده، از یک سو معنای «کثرت» را به مثابه خیر عطا شده و ماندگار بازمی‌سازد، و از سوی دیگر، گفتمان «ابتر» را که بر حذف، نفی و انقطاع استوار است، به چالش می‌کشد. بنابراین، این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که معنای سوره نه در تک‌واژه‌های منفرد، بلکه در شبکه روابط درونی میان آیات و در منطق تقابلی حاکم بر آن شکل می‌گیرد.

هدف این تحقیق، بازخوانی ساختار معناشناختی سوره کوثر و تبیین نقش واژگان محوری آن در تولید معناست. در این چارچوب، کوشش می‌شود نسبت میان «کوثر» به عنوان دالّ اصلی سوره و «ابتر» به عنوان قطب سلبی آن روشن شود و نشان داده شود که چگونه این دو واژه، نظامی از معنا را می‌سازند که هم بُعد الهی دارد و هم بُعد هویتی و گفتمانی. این پژوهش همچنین در پی آن است که روشن کند آیات سه‌گانه سوره کوثر چگونه از یک ساختار منسجم پیروی می‌کنند و چگونه در این ساختار، فرمان به نماز و قربانی، صرفاً یک دستور عبادی نیست، بلکه پاسخی به عطای الهی و نشانه‌ای از نسبت صحیح انسان با منبع خیر است. از این منظر، پژوهش حاضر می‌کوشد از سطح گزارش‌های تاریخی و شأن نزول عبور کند و به لایه‌های عمیق‌تر معنا در خود متن نزدیک شود.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از چند جهت قابل توجه است. نخست آنکه سوره کوثر با وجود حجم اندک، از نظر بلاغی و معناشناختی بسیار فشرده و غنی است و همین ویژگی، آن را به نمونه‌ای ممتاز برای بررسی سازوکارهای تولید معنا در قرآن بدل می‌کند. دوم آنکه بسیاری از خوانش‌های رایج این سوره، یا بر مصادیق تاریخی و روایی تأکید کرده‌اند یا بر جنبه‌های تفسیری سنتی متمرکز مانده‌اند، در حالی که ظرفیت زبانی و ساختاری متن، امکان تحلیل‌های دقیق‌تری را فراهم می‌سازد. سوم آنکه در روزگار حاضر که مفاهیمی مانند هویت، تداوم، بقا و معنا در معرض بحران‌های فکری و فرهنگی قرار گرفته‌اند، بازخوانی الگوی قرآنی کثرت در برابر انقطاع می‌تواند افقی تازه برای فهم منزلت، استمرار و اثرگذاری فراهم آورد. به همین دلیل، این پژوهش صرفاً یک مطالعه تفسیری نیست، بلکه تلاشی برای فهم منطق معنایی قرآن در یکی از فشرده‌ترین نمونه‌های آن است.

در پیشینه تحقیق، آثار تفسیری کلاسیک جایگاه مهمی دارند. مفسرانی مانند طباطبایی، قرطبی، فخر رازی و زمخشری، هر یک به نحوی به سوره کوثر پرداخته‌اند و بیشتر بر شأن نزول، مصادیق «کوثر» و معنای «ابتر» تمرکز کرده‌اند. این آثار در روشن کردن زمینه تاریخی و گزارش اقوال مختلف بسیار مفیدند، اما غالباً تحلیل را در سطح تفسیر مصادیقی نگه می‌دارند و کمتر به ساختار درونی سوره به عنوان یک کل منسجم توجه می‌کنند. در کنار این‌ها، پژوهش‌های معاصر در حوزه بلاغت و زبان‌شناسی قرآنی نیز به ابعاد تقابلی و ایجازی سوره کوثر اشاره کرده‌اند و کوشیده‌اند برخی دلالت‌های معنایی آن را توضیح دهند. با این حال، بسیاری از این پژوهش‌ها یا بر یک واژه خاص متمرکز مانده‌اند یا رابطه میان ساختار زبانی، تقابل معنایی و کارکرد گفتمانی سوره را به صورت یکپارچه بررسی نکرده‌اند.

وجه تمایز این پژوهش در همین نقطه آشکار می‌شود. این تحقیق سوره کوثر را نه صرفاً به عنوان متنی دارای شأن نزول خاص، و نه فقط به عنوان مجموعه‌ای از واژگان، بلکه به عنوان یک ساختار معناشناختی منسجم مطالعه می‌کند. در این رویکرد، «کوثر» و «ابتر» دو قطب سازنده یک نظام معنایی‌اند که در پرتو آن، کثرت به معنای خیر معنادار و انقطاع به معنای فقدان افق تفسیر می‌شود. همچنین این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که هویت نبوی در سوره کوثر چگونه در پیوند با عطای الهی و در تقابل با گفتمان نفی‌کننده بازنمایی می‌شود. از این رو، این مطالعه ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای تفسیری پیشین، بر تحلیل درون‌متنی، انسجام دلالتی و بازسازی شبکه مفهومی سوره تمرکز دارد و از همین جهت، می‌تواند خوانشی دقیق‌تر و جامع‌تر از این متن کوتاه و پرمعنا ارائه دهد.

۱. مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی در این پژوهش، صرفاً مقدمه‌ای برای ورود به تحلیل سوره کوثر نیست، بلکه بنیان روشی فهم لایه‌های معنایی و کارکردهای گفتمانی آن به شمار می‌آید. در مطالعات معناشناختی، هرگونه تحلیل معتبر از یک متن کوتاه و فشرده، نیازمند دقت در سطوح گوناگون معنایی واژگان کلیدی آن است؛ زیرا معنا در متن قرآنی از رهگذر پیوند میان ریشه لغوی، کاربرد قرآنی، سیاق نزول، تقابل‌های واژگانی و افق تفسیری پدید می‌آید. از این رو، مفهوم‌شناسی در این فصل به‌منزله بررسی یک‌سویه الفاظ نیست، بلکه کوششی برای تبیین میدان‌های معنایی واژگانی است که ساختار دلالتی سوره کوثر بر آن‌ها استوار شده است.

۱.۱. سوره کوثر

از منظر لغوی، «سوره» در زبان عربی بر معنای منزلت، مرتبه، بخش ممتاز و قطعه‌ای مستقل دلالت دارد. این واژه در برخی تحلیل‌های لغوی، به حصار یا بنایی مرتفع نیز نسبت داده شده است؛ نسبتی که نشان می‌دهد «سوره» در اصل ناظر به نوعی تشخیص، تمایز و استقلال ساختاری است. در سنت لغت‌نگاری عربی، این واژه به بخشی از قرآن اطلاق شده که به سبب استقلال لفظی و معنایی، از دیگر بخش‌ها متمایز است و در عین حال، درون یک کل منسجم جای می‌گیرد. چنین برداشتی، سوره را نه فقط یک تقسیم‌بندی صوری، بلکه واحدی واجد مرز، ساختار و هویت معنایی معرفی می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸۷). همچنین در برخی منابع، «سوره» به معنای رتبه و رفعت نیز آمده است که با شأن قدسی متن قرآنی و جایگاه هر سوره به عنوان بخشی واجد عظمت در کلیت وحی تناسب دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳۱).

اما «کوثر» از حیث لغوی، صیغه‌ای دال بر مبالغه در کثرت است و بر فراوانی بسیار، خیر انبوه، فزونی چشمگیر و برکت گسترده دلالت دارد. ساخت این واژه به‌گونه‌ای است که تنها بر زیادت ساده دلالت نمی‌کند، بلکه نوعی وفور ممتاز و فزونی معنادار را می‌رساند. در منابع لغوی، این واژه برای هر امر فراوان و پربرکت به کار می‌رود؛ خواه این فراوانی در ساحت مادی باشد یا در حوزه منزلت، خیر، نفع و اثرگذاری. در نتیجه، کوثر در اصل لغوی خود ظرفیتی وسیع دارد و از ابتدا برای دلالت بر یک مصداق محدود وضع نشده است، بلکه قابلیت آن را دارد که بر هر گونه خیر فزاینده و پرامتداد اطلاق شود (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲۴). در برخی شروح لغوی نیز تصریح شده است که کوثر، کثرتی است که با شرافت یا نفع پیوند خورده باشد؛ از همین رو، میان آن و صرف زیادت عددی تفاوت نهاده شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۲).

بر پایه این داده‌های لغوی، ترکیب «سوره کوثر» از همان آغاز حاوی دلالتی دوگانه است: از یک سو، با یک واحد مستقل و متمایز از وحی روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر، این واحد مستقل بر محور مفهوم خیر فراوان و فزونی معنادار شکل گرفته است. بنابراین، نام‌گذاری این سوره خود به‌تنهایی بخشی از دلالت متن را حمل می‌کند و نشان می‌دهد که با سوره‌ای مواجه‌ایم که هویت آن بر بنیاد مفهوم فراوانی عطا‌شده شکل گرفته است. کوتاهی سوره در برابر عظمت مفهومی نام آن نیز بر اهمیت این نکته می‌افزاید؛ زیرا ایجاز لفظی آن با گسترش میدان معنایی «کوثر» همراه شده است (قریشی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۱۰۷).

از منظر اصطلاحی و تفسیری، «سوره کوثر» به سوره‌ای سه‌آیه‌ای از قرآن کریم اطلاق می‌شود که در آن، یک ساختار معنایی فشرده اما عمیق بر پایه سه محور عطای الهی، پاسخ عبادی و داوری نهایی درباره خصم شکل گرفته است. در این سطح، عنوان سوره تنها به یک واژه اشاره ندارد، بلکه به تمامی سازوکار دلالتی‌ای اشاره می‌کند که حول مفهوم «کوثر» سازمان یافته است. به همین سبب، در کاربرد اصطلاحی مفسران و قرآن‌پژوهان، سوره کوثر یکی از نمونه‌های برجسته ایجاز معجزه‌آسا در قرآن دانسته شده است؛ سوره‌ای که در حداقل حجم زبانی، حداکثر فشردگی معنایی را عرضه می‌دارد و از رهگذر ترکیب خبر، امر و داوری، یک افق کامل از هویت‌سازی و تقابل گفتمانی می‌سازد (نادری قهفرخی، ۱۳۹۹، ص ۸۴).

در سطح معناشناسی قرآنی، سوره کوثر به‌عنوان یک کل، صرفاً خبر از عطای یک نعمت نمی‌دهد، بلکه دستگاه ارزشی خاصی را برپا می‌سازد که در آن، معیار کرامت، ماندگاری و اثرگذاری از نو تعریف می‌شود. در این افق، آنچه سوره را «کوثر» می‌سازد، فقط حضور این واژه در متن نیست، بلکه نحوه تبدیل آن به محور سازمان‌دهنده همه عناصر سوره است. آیه نخست از اعطا سخن می‌گوید، آیه دوم جهت واکنش صحیح به این عطا را بیان می‌کند و آیه سوم نسبت این عطا را با شکست گفتمان خصمانه روشن

می‌سازد. از این رو، سوره کوثر در اصطلاح پژوهشی، متنی است که در آن، «کوثر» نه یک لفظ منفرد، بلکه اصل تفسیرکننده کل ساختار سوره است (همتیان، ۱۳۹۴، ص ۱۶).

از دیدگاه برخی خوانش‌های تفسیری معاصر، اصطلاح «سوره کوثر» دلالت بر سوره‌ای دارد که در آن یک جابه‌جایی بنیادین در معیارهای معنا و منزلت رخ می‌دهد. در این جابه‌جایی، منطق کمبود، فقدان و انقطاع که از سوی گفتمان معارض تحمیل می‌شود، با منطق عطا، وفور و امتداد جایگزین می‌گردد. بر این اساس، سوره کوثر نه تنها نام یک سوره، بلکه نام یک الگوی معنایی در قرآن است که نشان می‌دهد چگونه متن وحی می‌تواند از راه یک واژه محوری، فضای روانی، اجتماعی و اعتقادی مخاطب را بازسازی کند (علاءالدین، ۱۳۹۷، ص ۵۸).

۱.۲. کثرت

از حیث لغوی، «کثرت» مصدر یا اسم دال بر فراوانی، زیادی، وفور و فزونی است و در برابر قلت قرار می‌گیرد. در لغت عرب، ماده «ک ث ر» بر افزونی عدد، گستردگی مقدار، و فراخی در کمیت دلالت دارد؛ اما کاربردهای آن در متون کهن نشان می‌دهد که این افزونی لزوماً محدود به شمارش مادی نیست و می‌تواند بر فزونی در نفع، منزلت، اثر و امتداد نیز حمل شود. در برخی منابع، کثرت در نقطه مقابل ندرت و کمیابی قرار می‌گیرد و بدین‌سان، مفهومی نسبی اما قدرتمند می‌سازد که بسته به سیاق، از یک زیادت عددی تا یک وفور ارزشی را شامل می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۵۳). در آثار لغوی دیگر نیز آمده است که کثرت به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، زیادت از حد متعارف فراتر می‌رود و به نوعی فراخی و انباشت می‌انجامد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۴۸).

نکته مهم در تحلیل لغوی کثرت آن است که این واژه، اگرچه در اصل ناظر به زیادت است، اما در بافت‌های گوناگون عربی، به‌تنهایی بار ارزشی مثبت یا منفی ندارد. به عبارت دیگر، کثرت در مقام لغت می‌تواند صرفاً یک وصف کمی باشد، اما ارزش‌گذاری آن وابسته به متعلق و سیاق است. ممکن است کثرت مال، کثرت نسل، کثرت گفتار یا کثرت خیر هر یک دلالت‌های متفاوتی بیابند. همین ویژگی سبب می‌شود که در تحلیل قرآنی، کثرت هرگز بدون توجه به منشأ، جهت و نتیجه آن فهم نشود. بنابراین، کثرت از نظر لغوی ظرفیتی خنثی دارد، اما از نظر کاربردی بسیار منعطف و سیاق‌پذیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۹). از منظر اصطلاحی در این پژوهش، «کثرت» به معنای وفور معنادار و جهت‌دار است؛ یعنی فزونی‌ای که در شبکه دلالتی سوره کوثر با خیر، عطا، برکت و امتداد پیوند می‌خورد. در این معنا، کثرت دیگر فقط یک امر عددی یا کمی نیست، بلکه مفهومی تفسیری و معناشناختی است که ناظر به گشودگی افق، تعدد آثار، استمرار برکات و فزونی ظرفیت تأثیرگذاری است. از همین رو، کثرت در سوره کوثر باید در نسبت با فعل «اعطینا» فهم شود، نه مستقل از آن. این پیوند نشان می‌دهد که کثرت مورد نظر سوره، بر ساخته مناسبات صرفاً طبیعی یا اجتماعی نیست، بلکه موهبتی است که از جانب خداوند اعطا شده و به همین دلیل، از نوعی معنا، جهت و اصالت برخوردار است (رضایی کرمانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

در اصطلاح تفسیری، کثرت در سوره کوثر غالباً با چند ویژگی همراه دانسته می‌شود: فراوانی، خیرمندی، دوام‌پذیری و قابلیت امتداد. این چهار مؤلفه سبب می‌شوند که کثرت کوثری از هر نوع فزونی ظاهری بی‌ریشه متمایز شود. فزونی‌ای که به زوال منتهی گردد، یا وفوری که به خیر نینجامد، در افق معنایی این سوره جایگاهی ندارد. از این رو، کثرت در این پژوهش، مفهومی است که به‌طور هم‌زمان بعد کمی و بعد کیفی را در بر می‌گیرد و تنها در نسبت با برکت الهی معنای کامل می‌یابد (بشوی، ۱۳۹۶، ص ۷۳). همچنین، کثرت در خوانش معناشناختی سوره کوثر مفهومی تقابلی است. این واژه نه در خلاء، بلکه در برابر «ابتر» شکل می‌گیرد و از رهگذر همین تقابل، لایه‌ای عمیق‌تر از معنای خود را آشکار می‌سازد. اگر ابتر بر انقطاع، محرومیت از امتداد و فروبستگی دلالت دارد، کثرت در این سوره به گشودگی، فزونی زاینده و تداوم اثر دلالت می‌کند. بنابراین، اصطلاح کثرت در این پژوهش تنها اشاره به فراوانی ندارد، بلکه نامی برای منطق وجودی مقابل انقطاع است؛ منطقی که در آن، اعطای الهی زمینه‌ساز ماندگاری و اثرگذاری می‌شود (قضایی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۷).

۱.۳. ابتر

از نظر لغوی، «ابتر» صفتی است برگرفته از ریشه «بتر» که در زبان عربی بر بریدن، قطع کردن و ناقص ساختن دلالت دارد. در کاربردهای لغوی کهن، «بتر» درباره چیزی به کار می‌رود که دنباله یا امتداد آن قطع شده باشد. این معنا می‌تواند در مورد اندام، نسل، سخن، کار یا هر پدیده‌ای که استمرار آن از میان رفته باشد، استعمال شود. صیغه «ابتر» بر کسی یا چیزی دلالت می‌کند که از امتداد، تمامیت یا پیوستگی محروم شده است. در لغت‌نامه‌های معتبر عربی، این واژه غالباً به معنای «مقطوع الذنب» یا به‌طور گسترده‌تر «مقطوع الأثر» تفسیر شده است؛ یعنی چیزی که دنباله و اثر آن از میان رفته باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۶). در برخی منابع دیگر، ابتر به سخن ناتمام، امر ناقص و نسلی که ادامه نیافته نیز اطلاق شده است که همگی بر عنصر اصلی قطع‌شدگی و بی‌امتدادی دلالت دارند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۹۷).

در تحلیل لغوی، اهمیت واژه «ابتر» در آن است که بیش از آنکه بر فقدان یک جزء دلالت کند، بر از میان رفتن امکان تداوم دلالت دارد. به عبارت دیگر، «ابتر» تنها وصف یک نقصان ساده نیست، بلکه وصف حالتی است که در آن، راه امتداد و پیوستگی مسدود شده است. از همین رو، این واژه در قیاس با الفاظی چون «ناقص» یا «قلیل»، شدت معنایی بیشتری دارد؛ زیرا علاوه بر کمبود، نوعی بن‌بست و بی‌آیندگی را نیز القا می‌کند. چنین بار معنایی‌ای سبب می‌شود که کاربرد این واژه در سوره کوثر، صرفاً یک توصیف جزئی نباشد، بلکه حامل داورای ژرف درباره وضعیت وجودی و گفتمانی خصم باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۷).

از منظر اصطلاحی در این پژوهش، «ابتر» مفهومی است که بر هرگونه گسست از خیر، بقا و اثر دلالت می‌کند؛ خواه این گسست در سطح اجتماعی رخ دهد، خواه در سطح تاریخی، معنوی یا گفتمانی. بر این اساس، ابتر در سوره کوثر صرفاً ناظر به یک فقدان زیستی یا نسبی نیست، بلکه مفهومی چندلایه است که در برابر «کوثر» قرار می‌گیرد و از خلال همین تقابل، دلالتی فراتر می‌یابد. در این خوانش، ابتر شدن یعنی بیرون افتادن از مدار امتداد معنادار و محروم ماندن از آن نوع بقا که از عطای الهی و پیوند با حقیقت ناشی می‌شود (نادری قهفرخی، ۱۳۹۹، ص ۸۸).

در کاربرد تفسیری و معناشناختی، «ابتر» در سوره کوثر به یک موقعیت گفتمانی نیز اشاره دارد. این واژه به دشمنی نسبت داده شده که می‌کوشد هویت مخاطب سوره را با معیار فقدان و انقطاع تعریف کند؛ اما خود در منطق متن، حامل همان وصفی می‌شود که می‌خواست بر دیگری تحمیل کند. از این رو، ابتر در اصطلاح این پژوهش فقط یک وصف برای یک فرد یا گروه خاص نیست، بلکه نشانه شکست گفتمانی هر منظومه‌ای است که حقیقت را با معیارهای سطحی و زودگذر می‌سنجد. ابتر بودن، در این معنا، مساوی است با محرومیت از آینده معنادار و ناتوانی از پیوند یافتن با سرچشمه خیر و بقا (مصطفایی، ۱۳۹۹، ص ۹۰).

همچنین، مفهوم اصطلاحی ابتر در نسبت با کثرت روشن‌تر می‌شود. اگر کثرت کوثری دلالت بر وفور برکت، گشودگی افق و استمرار اثر دارد، ابتر بیانگر انسداد افق، فقدان برکت و بی‌ثمر شدن حرکت است. در نتیجه، ابتر در این پژوهش صرفاً واژه‌ای لغوی برای بریدگی نیست، بلکه قطب منفی یک شبکه معنایی است که بدون آن، فهم کامل از کثرت عطایی و بازنمایی هویت در سوره کوثر حاصل نمی‌شود (همتیان، ۱۳۹۴، ص ۲۱).

۲. بازخوانی دلالت‌های معنایی سوره کوثر در تقابل با گفتمان ابتر

این بخش به بررسی نحوه تولید معنا در سوره کوثر بر پایه پیوند میان ساختار زبانی، بافت نزول، آرایش تقابلی واژگان و جهت‌گیری کلی سوره می‌پردازد. در این افق، سوره کوثر صرفاً گزارشی از یک عطای الهی نیست، بلکه متنی فشرده و چندلایه است که در آن یک واژه کانونی، یعنی «کوثر»، در نسبت با واژه تقابلی «ابتر» فهم می‌شود. از این رو، دلالت نهایی سوره نه از راه تفسیر منفرد هر آیه، بلکه از رهگذر شبکه‌ای از روابط درون‌متنی و برون‌متنی پدیدار می‌شود. در این شبکه، اعطای الهی، فرمان عبادی، و نفی رقیب در یک زنجیره معنایی به‌هم‌پیوسته قرار می‌گیرند و افق خاصی از کثرت، تداوم، برکت و بطلان گفتمان معارض را بازنمایی می‌کنند.

۲.۱. ساختار زبانی و دلالتی سوره کوثر

ساختار زبانی سوره کوثر از حیث ایجاز، تمرکز واژگانی و انسجام درونی، نمونه‌ای برجسته از فشرده‌گی دلالتی در قرآن کریم است. این سوره با وجود کوتاهی کم‌نظیر، از سه جمله اصلی تشکیل شده است که هر یک نقشی روشن در پیشبرد مقصود کلی سوره دارند. جمله نخست خبری و مبتنی بر اعطای الهی است، جمله دوم انشائی و ناظر به کنش عبادی، و جمله سوم خبری حصرگونه و متضمن دآوری نهایی درباره طرف مقابل. این توالی، نوعی حرکت معنایی از بخشش به پاسخ، و از پاسخ به آشکارشدن بطلان خصم را القا می‌کند. به بیان دیگر، سوره از اعلام عطا آغاز می‌شود، به تکلیف متناسب با آن عطا می‌رسد، و در پایان، نسبت حقیقی میان استمرار و انقطاع را واژگون می‌سازد؛ بدین معنا که آن که در ظاهر، دیگری را منقطع می‌خواند، خود در منطق سوره «ابتر» معرفی می‌شود (مصطفایی، ۱۳۹۹، ص ۸۳).

در سطح نحوی، سوره بر محور ضمائر و نسبت‌های مستقیم میان گوینده، مخاطب و غایب شکل گرفته است. ضمیر متکلم مع الغیر در آغاز سوره، بار اقتدار، عظمت و قطعیت را حمل می‌کند و بر این نکته دلالت دارد که اعطای «کوثر» امری تحقق‌یافته و مستند به اراده قاهر الهی است. سپس ضمیر خطاب در میانه سوره، مخاطب را در مقام دریافت‌کننده عطا و مأمور به واکنش عبادی قرار می‌دهد. در پایان، ضمیر فصل و ساختار تأکیدی جمله سوم، طرف مقابل را موضوع دآوری قطعی قرار می‌دهد. این جابه‌جایی ضمیرها، تنها یک پدیده دستوری نیست، بلکه سازوکار تولید معنا در سوره است؛ زیرا متن از طریق آن، سه جایگاه گفتمانی متمایز می‌آفریند: بخشنده مطلق، دریافت‌کننده مؤید، و معارض محکوم به انقطاع. همین آرایش ضمیری، رابطه قدرت و منزلت را در متن تثبیت می‌کند و نشان می‌دهد که ساختار زبانی سوره، حامل ساختار گفتمانی آن نیز هست (صادقی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۵۲).

در سطح واژگانی، هسته اصلی سوره را دو قطب «کوثر» و «ابتر» تشکیل می‌دهند. میان این دو واژه، نوعی تقابل دلالتی برقرار است که فهم هریک را به دیگری وابسته می‌سازد. «کوثر» از حیث صیغه، بر کثرت و فزونی دلالت می‌کند و میدان معنایی آن با مفاهیمی چون خیر فراوان، امتداد، برکت و فزونی پیوند دارد؛ حال آنکه «ابتر» ناظر به بریدگی، نقصان، انقطاع و ناتمامی است. از این رو، ساختار سوره را می‌توان بر مبنای تقابل میان فراوانی و بریدگی تحلیل کرد. این تقابل در لایه‌های مختلف متن توزیع شده است: در آغاز، عطای فراوان؛ در میانه، واکنش متناسب با این عطا؛ و در پایان، طردِ گفتمان مبتنی بر نقص‌انگاری. در نتیجه، ساختار سوره نه از سه گزاره پراکنده، بلکه از سه حلقه متصل به یک تقابل بنیادین ساخته شده است (رضایی کرمانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

پیوند میان ساختار زبانی و بافت نزول نیز در فهم دلالتی سوره اهمیت اساسی دارد. متن در فضایی نازل شده که در آن، منطق اجتماعی مسلط، ارزش را با شاخص‌هایی چون تداوم نسلی، منزلت قبیله‌ای و استمرار نام در حافظه جمعی می‌سنجید. در چنین فضایی، نسبت‌دادن «ابتر» به مخاطب سوره، صرفاً دشنامی لفظی نبود، بلکه تلاشی برای بی‌اعتبارسازی نمادین و حذف اجتماعی به شمار می‌رفت. سوره کوثر با بهره‌گیری از ساختاری کوتاه اما قاطع، همین منطق را از درون واژگان خود واژگون می‌کند. از یک سو، به مخاطب وعده یا خبر «کوثر» می‌دهد؛ و از سوی دیگر، همان واژه تحقیرآمیز رایج را به گوینده آن بازمی‌گرداند. بدین ترتیب، متن نه تنها از مخاطب دفاع می‌کند، بلکه معیار دآوری درباره بقا و انقطاع را نیز بازتعریف می‌نماید (علاءالدین، ۱۳۹۷، ص ۶۱).

در خوانش بلاغی سوره، تقدم جمله خبری نخست بر جمله امری دوم نیز دارای دلالت است. متن ابتدا از عطا سخن می‌گوید و سپس از عبادت؛ یعنی کنش عبادی، برآمده از موهبت پیشینی الهی تصویر می‌شود، نه شرط تحصیل آن. این تقدم، نسبت میان فضل الهی و واکنش انسانی را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که عبادت در این سوره، پاسخی به وفور عطاست. از همین رو، «فصل» لریک وانحر» را نمی‌توان جدا از «إنا أعطیناک الکوثر» فهمید، زیرا امر عبادی در امتداد عطای معنوی و در چارچوب تثبیت هویت مخاطب قرار گرفته است. چنین ترتیبی، دلالت سوره را از سطح یک خبر ساده فراتر می‌برد و آن را به الگویی از بازسازی منزلت معنوی تبدیل می‌کند (همتیان، ۱۳۹۴، ص ۱۵).

ساختار دلالتی سوره از حیث روابط درون‌متنی نیز بسیار منسجم است. آیه نخست، محور معنایی مثبت را می‌سازد؛ آیه دوم، نحوه مواجهه با این عطا را تعیین می‌کند؛ و آیه سوم، مرزگذاری نهایی میان حق و باطل را صورت‌بندی می‌نماید. اگر آیه نخست ناظر به اعطا، آیه دوم ناظر به جهت‌دهی، و آیه سوم ناظر به دآوری تلقی شود، آنگاه روشن می‌شود که سوره، سه سطح مرتبط از

معنا را در کمترین حجم زبانی حمل می‌کند. به این معنا، ایجاز در سوره کوثر هرگز به معنای فقر دلالتی نیست؛ بلکه برعکس، نشانه تراکم معنا و توان سازمان‌دهی شبکه‌ای از مفاهیم در قالبی کوتاه است. همین فشردگی باعث شده است که سوره، همزمان پذیرای سطوح مختلف تفسیر لغوی، روایی، کلامی و بلاغی باشد، بی‌آنکه انسجام خود را از دست بدهد (مرتضی عاملی، ۱۹۹۹، ص ۷۴). از منظر معناشناختی، سوره کوثر را باید متنی دانست که معنای آن در نسبت میان لفظ و تقابل شکل می‌گیرد، نه در انزوای واژگان. واژه‌ها در این سوره به‌صورت شبکه‌ای عمل می‌کنند؛ «أعطینا» بار موهبت، «کوثر» بار فزونی، «صل» و «انحر» بار پاسخ و جهت‌گیری، و «شانئک» و «أبتر» بار خصومت و انقطاع را بر عهده دارند. این عناصر در کنار هم، یک میدان معنایی مرکب می‌سازند که بدون درک ارتباطات میان آنها، فهم سوره ناقص خواهد بود. از این رو، ساختار دلالتی سوره را باید بر پایه پیوند میان فعل، اسم و صفتی دانست که در خدمت بازنمایی دو جبهه متقابل‌اند: جبهه عطا، عبادت و بقا؛ و جبهه کینه، انکار و انقطاع (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰، ص ۶۰۵).

در نهایت، ساختار زبانی سوره کوثر نشان می‌دهد که معنا در این متن از طریق اقتصاد زبانی، تقابل واژگانی، انسجام نحوی و جهت‌گیری بلاغی تولید می‌شود. متن، بدون ورود به شرح و تفصیل تاریخی، از طریق گزینش دقیق الفاظ و آرایش حساب‌شده جملات، نوعی انتقال از تحقیر اجتماعی به تثبیت منزلت قدسی را سامان می‌دهد. از همین رو، مطالعه این سوره در سطح معناشناختی، مستلزم توجه همزمان به فرم زبانی و بار گفتمانی آن است؛ زیرا در سوره کوثر، زبان صرفاً ظرف معنا نیست، بلکه خود سازنده افق نهایی معناست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۸۴).

۲.۲. نسبت «کوثر» با مفاهیم فزونی، خیر و عطا

واژه «کوثر» در مرکز ثقل معنایی سوره قرار دارد و فهم نسبت آن با مفاهیم فزونی، خیر و عطا، کلید تبیین جهت‌گیری دلالتی سوره است. این واژه از منظر ساخت صرفی، بر کثرت و فزون‌بودن دلالت می‌کند و همین ویژگی، آن را از یک نام‌گذاری ساده به یک واحد معنایی متراکم تبدیل می‌سازد. در واقع، «کوثر» نه فقط ناظر به یک مصداق خاص، بلکه حامل یک منطق معنایی است که بر پایه فراوانی، برکت، زایش و امتداد شکل می‌گیرد. از این منظر، هرچند در تفاسیر، مصادیق متعددی برای آن ذکر شده، اما سطحی ژرف‌تر از معنا در پس این تکرار تفسیری نهفته است و آن، جهت‌گیری سوره به سوی اعطای فوق‌العاده و نفی هرگونه محرومیت واقعی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۳).

تحلیل لغوی «کوثر» نشان می‌دهد که این واژه در بستر زبان عربی، بر خیر بسیار و امر فزاینده دلالت دارد. از همین رو، فهم آن به‌عنوان «خیر کثیر» یکی از بنیادین‌ترین قرائت‌ها به شمار می‌رود؛ قرائتی که امکان جمع میان بسیاری از مصادیق تفسیری را نیز فراهم می‌آورد. در این تلقی، کوثر می‌تواند بر مصادیق گوناگون انطباق یابد، اما هسته معنایی آن ثابت می‌ماند و آن، وفور خیر عطاشده از سوی خداوند است. این خیر، می‌تواند بُعد معنوی، تاریخی، نسلی، هویتی یا حتی گفتمانی داشته باشد، اما در همه این صورت‌ها، عنصر مشترک همان فزونی و برکت است. بنابراین، دامنه معنایی «کوثر» از تنگنای تفسیر تک‌مصادقی فراتر می‌رود و به یک دالّ محوری برای بازسازی منزلت مخاطب بدل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۳).

نسبت «کوثر» با مفهوم فزونی، صرفاً نسبت یک واژه با معنای لغوی خویش نیست، بلکه نسبت آن با جهان‌بینی سوره نیز هست. در فضای سوره، فزونی در برابر کاستی قرار می‌گیرد و از همین رو، «کوثر» به‌مثابه رمز وفور، در برابر «ابتر» به‌مثابه رمز بریدگی عمل می‌کند. این تقابل نشان می‌دهد که فزونی در اینجا نه فقط کمیت، بلکه کیفیت امتدادبخش و هویت‌ساز دارد. به بیان دیگر، سوره از فزونی‌ای سخن می‌گوید که می‌تواند در سطح نام، رسالت، نسل، اثر، هدایت و حضور تاریخی فهم شود. از این رو، معنای «کوثر» را نمی‌توان به یک خیر محدود فروکاست، زیرا خود ساختار سوره بر نوعی گشودگی دلالتی استوار است که امکان امتداد معنا را در سطوح مختلف فراهم می‌آورد (قریشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۱۷۴).

پیوند «کوثر» با خیر نیز در همین افق قابل درک است. اگر فزونی، قالب صوری معنا باشد، خیر، جهت ارزشی آن را آشکار می‌کند. سوره از فزونی‌ای سخن نمی‌گوید که صرفاً زیادت عددی یا اجتماعی باشد، بلکه از خیری سرشار سخن می‌گوید که منشأ آن اراده الهی است. به همین دلیل، «کوثر» در بافت سوره با فعل «أعطینا» همراه شده است؛ فعلی که اعطا را در جایگاه موهبت قرار

می‌دهد، نه نتیجه مناسبات عادی انسانی. این قرینه نشان می‌دهد که «کوثر» خیری عطایی است، نه دستاوردی خودبنیاد یا امتیازی صرفاً تاریخی. همین نکته سبب می‌شود که معنا در سوره، از سطح مناسبات اجتماعی فراتر رود و در سطح الهیاتی و قدسی صورت‌بندی شود (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۵۸۹).

مفهوم عطا در سوره کوثر جایگاهی محوری دارد، زیرا واژه «کوثر» در خلأ مطرح نشده، بلکه در چهارچوب اعطای الهی بیان شده است. فعل «أعطینا» از یک سو قطعیت و تحقق را می‌رساند و از سوی دیگر، بر رابطه فاعلی خداوند با موهبت تأکید می‌کند. بدین ترتیب، «کوثر» هرچه باشد، پیش از هر چیز باید در افق عطا فهم شود. این نکته از نظر معناشناختی مهم است، زیرا مانع از آن می‌شود که «کوثر» صرفاً به مثابه یک وضعیت طبیعی یا یک امتیاز اجتماعی تفسیر گردد. برعکس، آنچه سوره تثبیت می‌کند، این است که فزونی خیر، از سنخ بخشش الهی است و همین منشأ، آن را از منطق قدرت اجتماعی رایج متمایز می‌سازد. در نتیجه، عطا در اینجا نه فقط دادن، بلکه اعطای منزلت، امکان و تداوم است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۸۲۳).

از منظر تفسیری، تکرار دیدگاه‌ها درباره مصداق «کوثر» خود نشانه ظرفیت معنایی گسترده این واژه است. برخی قرائت‌ها آن را بر خیر کثیر، برخی بر نسل مبارک، برخی بر حقیقتی قدسی و برخی بر ساحتی اخروی حمل کرده‌اند. اهمیت این تکرار در آن است که نشان می‌دهد دلالت واژه به گونه‌ای طراحی شده که بتواند چند سطح از معنا را در خود جای دهد، بی‌آنکه هسته مرکزی آن از میان برود. در این میان، آنچه در همه تفسیرها کمابیش مشترک است، پیوند کوثر با نوعی فزونی مثبت و عطای منزلت‌آفرین است. بنابراین، تفاوت در مصداق، لزوماً به معنای تعارض در معنا نیست، بلکه می‌تواند ناشی از تنوع سطوح ظهور یک هسته معنایی واحد باشد (نادری قهفرخی، ۱۳۹۹، ص ۸۶).

در خوانش روایی و تفسیری، یکی از وجوه مهم معنای «کوثر»، نسبت آن با تداوم و بقاست. این تداوم گاه در قالب امتداد نسلی، گاه در قالب بقای نام و رسالت، و گاه در قالب فزونی خیر در جامعه ایمانی فهم شده است. در این تلقی، «کوثر» صرفاً یک موهبت مقطعی نیست، بلکه خیر استمراربخش است؛ خیری که آثار آن در تاریخ باقی می‌ماند و در برابر منطق انقطاع قرار می‌گیرد. از این حیث، «کوثر» مفهومی است که میان کثرت و دوام پیوند برقرار می‌کند. فزونی موردنظر سوره، اگر به دوام نیانجامد، با منطق کلی آن سازگار نخواهد بود. از این رو، کوثر را باید در افقی فهمید که خیر کثیر را با استمرار معنا و اثر همراه می‌کند (قضایی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۸).

وجه بلاغی «کوثر» نیز در نحوه انتخاب این واژه در برابر دیگر تعبیر اهمیت دارد. سوره می‌توانست از واژه‌هایی چون «خیر» یا «نعمت» استفاده کند، اما گزینش «کوثر» نشان می‌دهد که متن می‌خواهد افزون بر اصل خیر، بر شدت، فراوانی و سرریز بودن آن تأکید کند. این گزینش، بار عاطفی و بلاغی متن را نیز افزایش می‌دهد؛ زیرا در بافتی که مخاطب با تحقیر و نسبت نقصان مواجه بوده، خبر از «کوثر» نوعی جبران معنایی عظیم و هم‌زمان، واژگونی افق داوری رایج است. بدین ترتیب، بلاغت واژه نه فقط در معنای لغوی آن، بلکه در تناسب دقیقش با موقعیت گفتار آشکار می‌شود (همتیان، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

در تفسیرهای ناظر به بافت سوره نیز «کوثر» غالباً در نسبت با بازسازی شأن مخاطب فهم شده است. این بازسازی، از آن جهت معناشناختی است که واژه، دلالت بر عطایی می‌کند که نه فقط فقدان ادعایی را رفع می‌کند، بلکه به گونه‌ای افزون‌تر، افق جدیدی از ارزش و بقا می‌گشاید. در نتیجه، «کوثر» در سطح دلالت، صرفِ نفی محرومیت نیست؛ بلکه اثباتِ فراوانی مثبت است. همین تفاوت سبب می‌شود که معنا از حالت دفاعی صرف خارج شود و به سطح تأسیسی برسد. یعنی سوره فقط اتهام را رد نمی‌کند، بلکه مبنای جدیدی برای فهم فزونی و منزلت عرضه می‌دارد (صفایی حائری، ۱۳۹۱، ص ۹۴).

در مجموع، نسبت «کوثر» با مفاهیم فزونی، خیر و عطا، نسبتی درهم‌تنیده و بنیادین است. فزونی، بعد کمی و گستره‌ساز معنا را نشان می‌دهد؛ خیر، جهت ارزشی و قدسی آن را آشکار می‌سازد؛ و عطا، منشأ الهی و ساختار موهبتی آن را تثبیت می‌کند. به همین دلیل، «کوثر» در سوره، واژه‌ای است که هم‌زمان بر فراوانی، ارزش و بخشش دلالت دارد و از رهگذر همین تراکم معنایی، توانسته است به کانون بازسازی دلالتی سوره بدل شود؛ کانونی که بدون فهم آن، تقابل با «ابتر» و منطق کلی سوره به درستی درک نخواهد شد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۱۲۴).

۲.۳. کارکرد تقابلی «ابتر» در صورت‌بندی معنای سوره

واژه «ابتر» در سوره کوثر صرفاً یک وصف منفی یا تعبیری منفرد در پایان سوره نیست، بلکه عنصری تقابلی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در صورت‌بندی معنای کل سوره دارد. اگر «کوثر» کانون ایجابی معنا باشد، «ابتر» کانون سلبی و تقابلی آن است؛ یعنی واژه‌ای که از طریق آن، مرز میان کثرت و انقطاع، بقا و زوال، عطا و محرومیت، و منزلت الهی و تحقیر اجتماعی آشکار می‌شود. جایگاه این واژه در پایان سوره نیز از نظر دلالتی اهمیت دارد، زیرا پس از اعلام عطای الهی و فرمان به کنش عبادی می‌آید و به‌منزله داوری نهایی درباره گفتمانی عمل می‌کند که می‌کوشد مخاطب سوره را در موقعیت نقصان و بی‌آیندگی قرار دهد. بدین ترتیب، «ابتر» در سطح ساختار سوره، هم پاسخ به یک نسبت نارواست و هم واژگونی همان نسبت در برابر گوینده آن.

از منظر ریشه‌شناختی، «ابتر» با معنای بریدگی، قطع‌شدگی و محرومیت از امتداد پیوند دارد. این معنا در زبان عربی می‌تواند درباره شیء، حیوان، نسب، سخن یا وضعیتی به کار رود که از استمرار و تمامیت محروم شده است. در فضای معنایی سوره، این واژه هنگامی معنا می‌یابد که در برابر «کوثر» قرار گیرد؛ زیرا «کوثر» نشانه فراوانی و تداوم است و «ابتر» نشانه بریدگی و بی‌امتدادی. بنابراین، معنای «ابتر» در این سوره فقط از راه مراجعه به معنای لغوی روشن نمی‌شود، بلکه باید در شبکه تقابلی سوره فهم شود؛ شبکه‌ای که در آن، وفور عطاشده با انقطاع ادعاشده روبه‌رو می‌شود و سرانجام، انقطاع به همان گفتمان معارض بازگردانده می‌شود (رضایی کرمانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

ساختار آیه پایانی از حیث تأکید نیز نقش مهمی در تثبیت این کارکرد تقابلی دارد. ترکیب جمله به‌گونه‌ای است که حکم ابتر بودن را به‌صورت قطعی و اختصاصی به دشمن نسبت می‌دهد. در این ساختار، گویی متن می‌خواهد فضای ابهام را از میان بردارد و نشان دهد که معیار حقیقی استمرار و انقطاع، معیارهای ظاهری و اجتماعی نیست. طرفی که بر اساس شاخص‌های محدود قبیله‌ای یا نسلی، دیگری را فاقد آینده می‌پندارد، در منطق سوره خود فاقد تداوم حقیقی معرفی می‌شود. از این جهت، «ابتر» در پایان سوره یک حکم صرفاً توصیفی نیست، بلکه حکم ارزشی و گفتمانی است؛ حکمی که اساس داوری اجتماعی را دگرگون می‌کند و نشان می‌دهد که بریدگی حقیقی نه در فقدان ظاهری، بلکه در خصومت با حقیقت و محرومیت از خیر پایدار است (مصطفایی، ۱۳۹۹، ص ۹۱).

کارکرد تقابلی «ابتر» زمانی روشن‌تر می‌شود که نسبت آن با «شانی» فهم شود. سوره، وصف ابتر را به کسی نسبت می‌دهد که در موضع بغض، دشمنی و نفی قرار دارد. به این ترتیب، انقطاع در اینجا فقط یک وضعیت بیرونی نیست، بلکه نتیجه یک جهت‌گیری درونی و گفتمانی است. کسی که در مقام کینه‌ورزی و طرد حقیقت قرار می‌گیرد، از افق تداوم و خیر جدا می‌شود. این پیوند میان «شانی» و «ابتر» سبب می‌شود که واژه پایانی سوره، معنایی اخلاقی و الهیاتی پیدا کند. «ابتر» تنها کسی نیست که از تداوم نسلی یا اجتماعی محروم است، بلکه کسی است که از سرچشمه معنا، خیر و بقا بریده شده است. از این رو، سوره مفهوم انقطاع را از سطح زیستی و اجتماعی به سطحی عمیق‌تر منتقل می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۷۲).

در بافت نزول سوره، نسبت «ابتر» از منطق خاصی تغذیه می‌کرد که ارزش انسان را با امتداد ظاهری و پشتوانه اجتماعی او می‌سنجید. در چنین فضایی، کاربرد این واژه برای تحقیر، حامل بار اجتماعی سنگینی بود؛ زیرا می‌خواست مخاطب را فاقد آینده، فاقد استمرار و فاقد اثر تاریخی نشان دهد. سوره کوثر در برابر این منطق، از راه تقابل واژگانی و معنایی وارد می‌شود. به جای آنکه صرفاً اتهام را نفی کند، یک صورت‌بندی تازه ارائه می‌دهد: مخاطب سوره دارنده «کوثر» است و دشمن او «ابتر». این جابه‌جایی معنایی نشان می‌دهد که متن قرآنی، مفهوم آینده و استمرار را از سطح تبار و قدرت اجتماعی به سطح عطای الهی و پیوند با حقیقت منتقل می‌کند (علاءالدین، ۱۳۹۷، ص ۶۴).

از نظر معناشناسی تقابلی، «ابتر» بدون «کوثر» معنای کامل خود را در سوره نمی‌یابد. اگر «کوثر» دلالت بر خیر افزون، عطای الهی و امتداد مبارک داشته باشد، «ابتر» دقیقاً نقطه مقابل آن است: فقدان خیر، محرومیت از امتداد و بی‌حاصلی نهایی. این تقابل سبب می‌شود که سوره ساختاری دو قطبی پیدا کند؛ اما این دو قطبی بودن، صرفاً لفظی نیست، بلکه بر یک داوری بنیادین درباره حقیقت بقا و زوال استوار است. در این ساختار، بقا از آن کسی است که در نسبت با عطای الهی قرار دارد و زوال از آن کسی است

که در موضع خصومت با این عطا می‌ایستد. از همین رهگذر، واژه «ابتر» در پایان سوره به نقطه اوج معنایی متن تبدیل می‌شود (نادری قهفرخی، ۱۳۹۹، ص ۸۹).

از منظر بلاغی نیز آمدن «ابتر» در پایان سوره، نوعی ضربه معنایی نهایی ایجاد می‌کند. سوره با اعطای «کوثر» آغاز می‌شود، با فرمان عبادت ادامه می‌یابد و با معرفی «ابتر» پایان می‌پذیرد. این پایان‌بندی، متن را از حالت بیان نعمت به سطح تقابل کامل با گفتمان نفی‌کننده می‌برد. در حقیقت، واژه پایانی سوره، تمام انرژی دلالتی آیات پیشین را جمع می‌کند و در قالب یک حکم قاطع عرضه می‌دارد. از این جهت، پایان سوره نه افزوده‌ای توضیحی، بلکه جزء اصلی سازوکار معنایی آن است. اگر آیه سوم حذف شود، تقابل کوثر و ابتر شکل نمی‌گیرد و اگر آیه نخست نباشد، داوری پایانی پشتوانه ایجابی خود را از دست می‌دهد (همتیان، ۱۳۹۴، ص ۱۹).

کارکرد «ابتر» همچنین در این است که نشان می‌دهد سوره کوثر با زبان واکنشی محدود سخن نمی‌گوید، بلکه از موضع تأسیس معنا وارد می‌شود. متن نمی‌گوید مخاطب سوره ابتر نیست؛ بلکه می‌گوید دشمن او ابتر است. این تفاوت بسیار مهم است، زیرا نفی ساده اتهام، همچنان در چارچوب همان گفتمان تحقیر باقی می‌ماند؛ اما بازگرداندن وصف به گفتمان معارض، ساختار داوری را دگرگون می‌کند. بدین ترتیب، سوره نه تنها اتهام را رد می‌کند، بلکه مبنای آن را نیز بی‌اعتبار می‌سازد. در چنین خوانشی، «ابتر» نشانه شکست گفتمانی خصم است؛ شکستی که در سطح زبان بیان می‌شود، اما در سطح معنا به نفی بنیان‌های داوری خصمانه می‌انجامد (صادقی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۵۹).

در سطح الهیاتی، «ابتر» با محرومیت از خیر پایدار پیوند می‌یابد. چنین محرومیتی ممکن است در ظاهر با قدرت، شهرت یا تداوم ظاهری پوشانده شود، اما در منطق سوره، معیار بقا چیز دیگری است. آنچه دوام می‌آورد، خیر الهی، پیوند با عبادت و نسبت با حقیقت است؛ و آنچه منقطع می‌شود، دشمنی، تحقیر و گفتمانی است که بر بریدن دیگری بنا شده است. از این رو، واژه «ابتر» در پایان سوره، یک مفهوم وجودی نیز دارد: کسی که از خیر کثیر جداست، هرچند در ظاهر برخوردار باشد، در نهایت بی‌ریشه و بی‌امتداد است. این معنا با ساختار کلی سوره هماهنگ است؛ زیرا آغاز سوره از اعطای الهی سخن می‌گوید و پایان آن از محرومیت خصم از امتداد واقعی (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۱۲۵).

از جهت تفسیری، نسبت «ابتر» با مصادیق تاریخی نباید مانع از درک ظرفیت مفهومی آن شود. گرچه بافت نزول می‌تواند نشان دهد که واژه در پاسخ به نوعی تحقیر اجتماعی به کار رفته، اما متن سوره آن را به سطحی فراتر ارتقا می‌دهد. «ابتر» در این افق، تنها به معنای نداشتن فرزند یا قطع نسب نیست؛ بلکه به هر نوع بریدگی از خیر، معنا، حق و تداوم الهی اشاره دارد. این گسترش معنایی، با تقابل آن با «کوثر» هماهنگ است؛ زیرا همان‌گونه که «کوثر» تنها یک مصداق محدود ندارد، «ابتر» نیز در برابر آن صرفاً یک فقدان محدود نیست. هر دو واژه در ساختار سوره، نقش مفهومی و گفتمانی دارند (مرتضی عاملی، ۱۹۹۹، ص ۸۷).

بر این اساس، «ابتر» در صورت‌بندی معنای سوره سه کارکرد همزمان دارد: نخست، واژه‌ای تقابلی است که معنای «کوثر» را برجسته‌تر می‌کند؛ دوم، حکمی گفتمانی است که داوری خصمانه را به خود خصم باز می‌گرداند؛ و سوم، مفهومی الهیاتی است که انقطاع حقیقی را در بریدگی از خیر الهی تعریف می‌کند. همین هم‌نشینی کارکردها سبب می‌شود که آیه پایانی، نه فقط پایان لفظی سوره، بلکه نقطه تکمیل معنای آن باشد. در نتیجه، سوره کوثر از رهگذر واژه «ابتر»، معیار کثرت و نقصان را از نو صورت‌بندی می‌کند و نشان می‌دهد که در منطق قرآن، امتداد واقعی با عطای الهی و پیوند با حق معنا می‌یابد، نه با شاخص‌های ظاهری و زودگذر اجتماعی (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۲۰، ص ۱۴۸).

۲.۴. پیوند میان کثرت عطایی و نفی انقطاع

پیوند میان کثرت عطایی و نفی انقطاع، یکی از محوری‌ترین سازوکارهای معنایی سوره کوثر است. در این سوره، کثرت نه به صورت مستقل و جدا از تقابل، بلکه در برابر ادعای بریدگی و بی‌آیندگی معنا می‌شود. از یک سو، «کوثر» نشانه عطایی الهی است که با فزونی، خیر و استمرار پیوند دارد؛ و از سوی دیگر، «ابتر» نشانه انقطاعی است که به گفتمان خصمانه نسبت داده می‌شود.

شود. بنابراین، سوره در سطح ژرف خود، تنها از یک نعمت سخن نمی‌گوید، بلکه میان دو منطق معنایی تمایز می‌گذارد: منطق عطا و وفور، و منطق تحقیر و بریدگی. در این تمایز، کثرت حقیقی از سوی خداوند اعطا می‌شود و انقطاع حقیقی به کسانی تعلق می‌گیرد که با این عطا در ستیز قرار می‌گیرند.

در آغاز سوره، فعل «أعطینا» نشان می‌دهد که کثرت مورد بحث، برخاسته از مناسبات معمول اجتماعی نیست. این کثرت، محصول قدرت قبیله‌ای، امتیاز موروثی یا محاسبه ظاهری نیست، بلکه عطایی الهی است. همین منشأ الهی باعث می‌شود که کثرت کوثری از سنخ فرونی‌های ناپایدار و بیرونی متمایز گردد. وقتی متن، «کوثر» را در نسبت با اعطای الهی بیان می‌کند، به مخاطب می‌فهماند که سرچشمه بقا و امتداد، در اراده خداوند است، نه در معیارهایی که جامعه جاهلی یا گفتمان معارض برای استمرار و شأن تعریف می‌کند. از این منظر، «کوثر» پاسخی به فقدان نیست، بلکه اعلام نوعی فراوانی بنیادین است که هر ادعای انقطاع را بی‌اثر می‌سازد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۸).

کثرت عطایی در سوره، افزون بر معنای لغوی، بار ارزشی و الهیاتی دارد. این کثرت، به صرف زیادت عددی فروکاسته نمی‌شود، بلکه حامل خیر، برکت، کرامت و امتداد معنوی است. در واقع، «کوثر» وقتی در کنار فعل اعطا قرار می‌گیرد، از حالت یک وصف کمی بیرون می‌آید و به مفهومی جامع تبدیل می‌شود که هم فراوانی دارد و هم جهت ارزشی. به همین دلیل، در تحلیل دلالتی سوره، کثرت را باید با خیر و عطا همراه دید. فرونی‌ای که از خیر جدا باشد، در منطق سوره کوثر جایگاهی ندارد؛ همان‌گونه که خیر بی‌امتداد نیز نمی‌تواند تمام ظرفیت واژه را نشان دهد. کوثر، خیر فراوان عطاشده‌ای است که آثار آن در سطوح مختلف فردی، تاریخی، عبادی و گفتمانی آشکار می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۸).

نفی انقطاع در سوره، به صورت مستقیم از راه آیه پایانی انجام می‌شود؛ اما زمینه این نفی از همان آیه نخست فراهم شده است. وقتی متن اعلام می‌کند که به مخاطب «کوثر» داده شده، در واقع پیشاپیش هر ادعای بریدگی را بی‌اعتبار می‌کند. آیه پایانی این بی‌اعتباری را صریح و نهایی می‌سازد. بدین ترتیب، سوره از اثبات به نفی حرکت می‌کند: نخست، فراوانی و عطای الهی را تثبیت می‌کند؛ سپس از مخاطب می‌خواهد در برابر این عطا به عبادت روی آورد؛ و در نهایت، انقطاع را به دشمن نسبت می‌دهد. این حرکت نشان می‌دهد که نفی انقطاع، نتیجه طبیعی اثبات کثرت عطایی است، نه گزاره‌ای مستقل و جدا از آن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۷۲).

از منظر ساختار معنایی، «کوثر» و «ابتر» دو سوی یک میدان دلالتی واحدند. «کوثر» بدون «ابتر» تنها بر خیر فراوان دلالت می‌کند، اما در نسبت با «ابتر» به نشانه بقا در برابر انقطاع تبدیل می‌شود. همچنین «ابتر» بدون «کوثر» صرفاً معنای بریدگی دارد، اما در برابر «کوثر» به نشانه محرومیت از خیر فزاینده و عطای پایدار بدل می‌گردد. این تعامل نشان می‌دهد که سوره، معنا را از راه تقابل تولید می‌کند. در چنین ساختاری، هر واژه به روشن‌تر شدن واژه مقابل کمک می‌کند و شبکه‌ای از مفاهیم می‌سازد که در آن، وفور و بریدگی، عطا و محرومیت، دوام و زوال در برابر هم قرار می‌گیرند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵۲).

پیوند کثرت عطایی و نفی انقطاع، در سطح گفتمانی نیز دارای اهمیت است. گفتمان معارض می‌کوشد مخاطب سوره را با منطق فقدان تعریف کند؛ یعنی او را در نسبت با آنچه به زعم خصم ندارد، معنا کند. سوره اما این منطق را نمی‌پذیرد و به جای دفاع در چارچوب فقدان، از موضع عطا و وفور سخن می‌گوید. این جابه‌جایی، بنیاد گفتمان خصم را فرو می‌ریزد. زیرا هنگامی که هویت مخاطب با «کوثر» تعریف شود، نسبت «ابتر» دیگر توان دلالتی خود را از دست می‌دهد و به ضد خود تبدیل می‌شود. از این رو، سوره فقط یک پاسخ لفظی به اتهام نیست، بلکه بازسازی کامل میدان معناست؛ میدانی که در آن، خصم از جایگاه داور به جایگاه محکوم منتقل می‌شود (قضایی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۴۲).

این پیوند همچنین با فرمان عبادی میانه سوره استحکام می‌یابد. اگر آیه نخست از عطا و آیه سوم از نفی انقطاع سخن می‌گوید، آیه دوم نحوه زیستن در نسبت با این عطا را نشان می‌دهد. عبادت در این سوره، واکنش مناسب به کثرت عطایی است و نشان می‌دهد که وفور حقیقی باید به جهت‌گیری توحیدی بینجامد. در واقع، سوره نمی‌خواهد کثرت را به امتیازی منفعل یا صرفاً هویتی تبدیل کند، بلکه آن را در چرخه‌ای از شکر، عبادت و تقرب قرار می‌دهد. از همین رو، نفی انقطاع فقط با اعلام عطا کامل

نمی‌شود، بلکه با قرار گرفتن مخاطب در مسیر عبودیت تثبیت می‌گردد. در این سطح، تداوم حقیقی با پیوند میان موهبت الهی و کنش عبادی معنا پیدا می‌کند (مصطفایی، ۱۳۹۹، ص ۹۴).

در تحلیل مصداقی «کوثر»، هر قرائتی که پذیرفته شود، باید بتواند این پیوند میان کثرت و نفی انقطاع را توضیح دهد. اگر کوثر به خیر کثیر تفسیر شود، این خیر باید در برابر انقطاع ادعا شده قرار گیرد. اگر به امتداد نسلی یا تداوم تاریخی حمل شود، باز هم کارکرد آن نفی بریدگی و بی‌آیندگی است. اگر به حقیقتی قدسی یا موهبتی اخروی فهم شود، باز معنای آن در برابر محرومیت دشمن از خیر پایدار روشن می‌شود. بنابراین، معیار سنجش تفسیرهای مختلف آن است که تا چه حد می‌توانند ساختار تقابلی سوره را توضیح دهند و نشان دهند که عطای الهی چگونه ادعای انقطاع را باطل می‌کند (بشوی، ۱۳۹۶، ص ۷۸).

نکته مهم آن است که نفی انقطاع در سوره، صرفاً نفی یک وضعیت تاریخی محدود نیست. سوره در عین توجه به بافت نزول، مفهومی فراتاریخی از بقا و زوال عرضه می‌کند. هر گفتمانی که حقیقت را بر پایه معیارهای ظاهری تحقیر کند، در منطق سوره گرفتار «ابتر» بودن است؛ و هر عطایی که از سوی خداوند منشأ گیرد، می‌تواند حامل امتداد و خیر باشد. به همین دلیل، معنای سوره از سطح یک واقعه خاص فراتر می‌رود و به الگویی برای فهم نسبت میان لطف الهی و شکست گفتمان‌های نفی‌کننده تبدیل می‌شود. این فراروی از موقعیت جزئی به قاعده معنایی عام، یکی از نشانه‌های فشرده‌گی و عمق دلالتی سوره است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰، ص ۲۸۸).

در این چارچوب، کثرت عطایی نوعی پاسخ وجودی به انقطاع است. انقطاع، هنگامی معنا دارد که افق آینده بسته شود و امکان تداوم از میان برود؛ اما کوثر، دقیقاً گشودن افق آینده است. این آینده می‌تواند در امتداد پیام، در بقای نام، در جریان هدایت، در استمرار نسل معنوی یا در تحقق خیر فراگیر فهم شود. مهم آن است که سوره، آینده را نه به دست معیارهای خصمانه، بلکه به اراده الهی می‌سپارد. چنین برداشتی، مفهوم کثرت را از سطح شمارش به سطح افق‌گشایی می‌برد. کوثر یعنی عطایی که امکان ادامه یافتن را فراهم می‌کند و ابتر یعنی وضعیتی که از این امکان محروم است (قریشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۲۱۱).

همین نسبت سبب می‌شود که «کوثر» در برابر «ابتر» نه فقط معنایی مثبت، بلکه معنایی برهم‌زننده داشته باشد. کوثر، نظام معنایی خصم را مختل می‌کند؛ زیرا خصم بر فقدان تأکید دارد، اما متن از وفور سخن می‌گوید. خصم آینده را بسته می‌بیند، اما متن آینده را گشوده و عطاشده معرفی می‌کند. خصم می‌کوشد مخاطب را در محدوده ظاهر اجتماعی محصور کند، اما متن او را در افق اعطای الهی قرار می‌دهد. بنابراین، کثرت عطایی در سوره، کثرتی صرفاً آرامش‌بخش نیست؛ بلکه کثرتی انتقادی و تقابلی است که معیارهای نادرست داوری را افشا و بی‌اعتبار می‌سازد (صفایی حائری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

در سطح نهایی معنا، پیوند کثرت عطایی و نفی انقطاع نشان می‌دهد که سوره کوثر با کمترین الفاظ، یکی از پیچیده‌ترین جابه‌جایی‌های دلالتی را رقم می‌زند. متن، نخست موهبت را تثبیت می‌کند، سپس پاسخ عبادی را سامان می‌دهد، و در پایان، انقطاع را به گفتمان خصمانه بازمی‌گرداند. از این رو، کثرت در این سوره نه امری تزئینی و نه صرفاً خبری، بلکه بنیان نفی ابتر بودن و محور بازسازی هویت مخاطب است. به همان اندازه، نفی انقطاع نیز صرفاً انکار یک اتهام نیست، بلکه نتیجه منطقی قرار گرفتن در افق کوثر است؛ افقی که در آن، خیر فراوان عطاشده بر هر ادعای بریدگی و زوال غلبه دارد (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۲۰، ص ۱۵۰).

۲.۵. بازنمایی هویت نبوی در افق معنایی سوره

سوره کوثر در لایه‌های ژرف خود، فرآیندی جامع از بازنمایی هویت مخاطب اول شخص (پیامبر اکرم) را در برابر فشارهای ساختاری و هنجاری گفتمان معارض به نمایش می‌گذارد. در فضای نزول سوره، هویت اجتماعی و اعتبار شخصی افراد به شدت با متغیرهای ملموس و فیزیکی نظیر تداوم نسل ذکور، پشتوانه قبیله‌ای و برخورداری از منابع مادی گره خورده بود. در چنین فضایی، نفی این ابعاد هویتی از سوی معارضان، نه تنها یک آسیب شخصی، بلکه تلاشی نظام‌مند برای به انزوا کشاندن گفتمان نبوی و بی اعتبار ساختن رسالت وی در افکار عمومی قلمداد می‌شد. سوره کوثر با ورود مستقیم به این کارزار گفتمانی، از طریق بازتعریف منزلت و هویت نبوی بر پایه پیوند با مبدأ غیبی و اعطای خیر کثیر، بنیان‌های هویت‌شناختی مسلط بر جامعه جاهلی را به چالش می‌کشد و هویتی اصیل، پایدار و الهی را برای وی بازآفرینی می‌کند (علاءالدین، ۱۳۹۷، ص ۷۱).

بخش مهمی از این بازنمایی هویت، در گزینش ضمائر و ساختار خطاب سوره نهفته است. در آیه نخست، خداوند با کاربرد صیغه متکلم مع‌الغیر («أنا أعطیناک»)، هویت مخاطب را مستقیماً به اراده و فاعلیت مطلق خود پیوند می‌زند. این پیوند، مخاطب را از سطح یک کنشگر بی‌پشتوانه اجتماعی به جایگاه دریافت‌کننده انحصاری موهبت الهی ارتقا می‌دهد. کاربرد ضمیر متصل مخاطب («ک») در کنار فعل اعطا، هویت فردی پیامبر را به عنوان کانون این بخشش برجسته می‌سازد. بدین ترتیب، هویت نبوی در اولین گام، نه با نداشته‌های مادی یا اجتماعی، بلکه با داشته‌ای فراخ و مافوق طبیعی به نام «کوثر» تعریف می‌شود. این فرایند تشخیص‌بخشی، هویتی فرادست و تزلزل‌ناپذیر ایجاد می‌کند که از گزند طعنه‌های گفتمان معارض مصون است (صادقی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۶۳).

در گام بعدی، هویت نبوی از طریق وظایف و تکالیف عبادی مقرر در آیه دوم بازتعریف می‌شود. دستور به برپایی نماز و قربانی کردن («فصل لربک وانحر»)، کنشگری نبوی را در تراز عبودیت و شکرگزاری قرار می‌دهد. هویت نبوی در این ساحت، هویتی پویا و پاسخ‌گو به فضل الهی است؛ به این معنا که دریافت «کوثر»، او را به موضع تقرب و استواری بیشتر در برابر پروردگار سوق می‌دهد. انتساب پروردگار به ضمیر مخاطب («ربک») نیز مهر تأییدی بر حمایت ویژه و انحصاری ربوبی از پیامبر است. این تعبیر، رابطه دوسویه صمیمانه و محکمی میان پروردگار و فرستاده‌اش ترسیم می‌کند که هویت او را به عنوان هدایت‌یافته و تحت‌حمایت مستقیم الهی تثبیت می‌نماید. در واقع، این رابطه، هویت نبوی را از تأثیرپذیری از قضاوت‌های بیرونی و هنجارهای قبیله‌ای آزاد می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۸۷).

همچنین، بازنمایی هویت نبوی در سوره کوثر با نفی هویت معارضان گره خورده است. آیه پایانی با انتساب صفت «ابتر» به دشمن پیامبر («ثانک»)، هویت معارض را به عنوان هویتی منقطع، بی‌ریشه و محکوم به زوال تصویر می‌کند. این تقابل هویت‌شناختی سبب می‌شود که پیامبر نه به عنوان یک فرد منزوی و بی‌عقبه، بلکه به عنوان جریان اصلی و ماندگار تاریخ معرفی شود، در حالی که معارضان مدعی فزونی و بقا، در جایگاه اقلیتی منقطع و بی‌حاصل قرار می‌گیرند. سوره با این کارکرد تقابلی، مفهوم اصالت و ماندگاری را بازتعریف می‌کند و نشان می‌دهد که هویت نبوی به جهت اتصال به سرچشمه کوثر، هویتی نامحدود و جاودانه است، حال آنکه هویت دشمنان به دلیل کینه‌ورزی و بریدگی از حقیقت، هویتی محکوم به نابودی است (مصطفایی، ۱۳۹۹، ص ۹۷).

از منظر ابعاد اجتماعی، بازنمایی هویت نبوی در این سوره، حامل پیامی امیدبخش برای پیروان و جامعه نوپای اسلامی است. در شرایطی که هسته اولیه مسلمانان تحت فشارهای روانی و تبلیغاتی شدیدی قرار داشت، تثبیت هویت و منزلت رهبر این جریان، به معنای تثبیت هویت کل گروه بود. سوره با تأکید بر اعطای کوثر به پیامبر، به جامعه ایمانی اطمینان می‌دهد که مسیر پیش‌رو، مسیر وفور، برکت و پیروزی نهایی است و گفتمان رقیب با تمام هیمنه ظاهری‌اش، جریانی منقطع و رو به زوال است. این امر نشان می‌دهد که بازنمایی هویت نبوی در سوره، کارکردی فراتر از تسلی‌بخشی فردی داشته و به عنوان یک راهبرد هویت‌ساز برای منسجم ساختن جامعه ایمانی عمل کرده است (بشوی، ۱۳۹۶، ص ۸۲).

در نهایت، هویت نبوی بازنمایی‌شده در سوره کوثر، هویتی است که بر پایه اصالت قدسی، کثرت عطایی، مسئولیت عبادی و بقای تاریخی شکل گرفته است. متن سوره با ابطال معیارهای مادی و نسب‌گرایانه جامعه جاهلی، نظام ارزشی جدیدی عرضه می‌دارد که در آن، تقرب به پروردگار و دریافت خیر کثیر، ملاک اصلی اصالت و ماندگاری است. این تصویرپردازی منسجم و پویا از پیامبر، نه تنها اتهامات معارضان را بی‌اثر می‌سازد، بلکه شالوده هویتی رسالت نبوی را در افقی فراتر از زمان و مکان تثبیت می‌کند و او را به عنوان نماد زایش، برکت و هدایت جاودان در تاریخ بشر معرفی می‌نماید (مرتضی عاملی، ۱۹۹۹، ص ۹۲).

۲.۶. انسجام معنایی آیات سه‌گانه و تولید معنای نهایی

انسجام معنایی آیات سه‌گانه سوره کوثر، نمونه‌ای درخشان از هم‌بستگی ساختاری و دلالت شبکه‌ای در متن قرآن کریم است. این سوره با وجود کوتاهی فوق‌العاده، از چنان پیوستگی درونی و نظم منطقی برخوردار است که هر یک از آیات آن، بخشی از یک کل معنادار را شکل می‌دهند و بدون حضور هر یک، فهم معنای نهایی سوره ناممکن خواهد بود. ارتباط میان آیه نخست (اعطای

کوثر)، آیه دوم (فرمان به نماز و قربانی) و آیه سوم (ابتر نامیدن دشمن)، یک زنجیره استدلالی و عاطفی منسجم را پدید می‌آورد که از تثبیت موهبت آغاز می‌شود، به پاسخ عبادی می‌رسد و با داوری نهایی درباره گفتمان معارض پایان می‌یابد (رضایی کرمانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۷).

ارتباط میان آیه اول و دوم بر پایه رابطه «نعمت و شکر» استوار است. آیه نخست با اعلام اعطای کوثر، زمینه‌ای از لطف و وفور بی‌کران الهی را ترسیم می‌کند. بلافاصله در آیه دوم، حرف عطف «ف» (در فصل) بر سر فرمان عبادی می‌آید تا نشان دهد که نماز و قربانی کردن، نتیجه مستقیم و پاسخ شایسته به آن بخشش عظماست. این پیوند علّی، عبادت را از یک تکلیف خشک و بی‌روح به واکنشی سرشار از معرفت و شکرگزاری در برابر بخشنده مطلق تبدیل می‌کند. به بیان دیگر، انسجام میان این دو آیه نشان می‌دهد که دریافت مواهب الهی، مسئولیت‌آور است و کنشگر مؤید به تاییدات قدسی، باید هویت خود را در میدان بندگی و توجه تام به پروردگار به نمایش بگذارد (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰، ص ۶۰۹).

از سوی دیگر، پیوند میان آیه دوم و سوم، رابطه میان «جهت‌گیری توحیدی و دفع معارضان» را آشکار می‌سازد. آیه دوم با فرمان به اخلاص در بندگی («لربک») و نفی نمادهای شرک‌آمیز (از طریق قربانی کردن خالصانه)، جهت‌گیری توحیدی پیامبر را سامان می‌دهد. این استواری در بندگی و پیوند با مبدأ قدرت، زمینه‌ساز آیه سوم می‌شود که در آن، انقطاع و خواری دشمنان اعلام می‌گردد. در واقع، ابتر شدن معارضان، برآمده از همان اتصال پیامبر به پروردگار و عبودیت مخلصانه اوست. انسجام میان این دو بخش نشان می‌دهد که پیروزی بر گفتمان نفی‌کننده، نه از راه درگیری‌های معمول مادی، بلکه از مسیر استواری در عبودیت و پیوند با ربوبیت حاصل می‌شود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۱۲۸).

همچنین، پیوند مستقیم آیه اول و آیه سوم بر پایه «تقابل معنایی خیر کثیر و انقطاع» شکل گرفته است. در آیه اول، «کوثر» به عنوان نماد وفور و جاودانگی به پیامبر اعطا می‌شود و در آیه سوم، «ابتر بودن» به عنوان نماد محرومیت و بریدگی به دشمن نسبت داده می‌شود. این ساختار متقارن، نوعی موازنه دلّالی در سوره ایجاد می‌کند؛ بدین معنا که وفور اعطاشده به پیامبر، مستقیماً با انقطاع مقدرشده برای دشمن همبستگی دارد. این تقابل نشان می‌دهد که تولید معنای نهایی در سوره، حاصل رویارویی دو قطب ارزش‌شناختی است: قطب الهی که به بقا و فزونی می‌انجامد و قطب مادی و کینه‌توزانه که محکوم به فنا و بی‌آیندگی است (نادری قهفرخی، ۱۳۹۹، ص ۹۳).

در بررسی روند تولید معنای نهایی، توجه به حرکت گفتمانی سوره اهمیت بسزایی دارد. سوره با یک گزاره خبری حاکمیتی آغاز می‌شود که در آن موضع برتر الهی تثبیت شده است. سپس به یک گزاره انشایی و رفتاری در آیه دوم منتقل می‌شود تا پاسخ عملی مخاطب را شکل دهد. در پایان، سوره با یک گزاره خبری حصرگونه، داوری قطعی خود را صادر می‌کند. این حرکت از خبر به انشا و بازگشت به خبر، ساختاری محکم برای اقناع مخاطب و سرکوب گفتمان معارض پدید می‌آورد. انسجام معنایی در اینجا بدین معناست که سوره نه تنها پیامی را منتقل می‌کند، بلکه با ساختار زبانی خود، واقعیت جدیدی را خلق می‌کند که در آن پیامبر سربلند و پایدار، و دشمنانش منزوی و منقطع هستند (همتیان، ۱۳۹۴، ص ۲۴).

در تحلیل نهایی، انسجام آیات سه‌گانه سوره کوثر نشان می‌دهد که تولید معنا در این متن، فرایندی کل‌گرایانه است. اعطای کوثر (آیه اول)، عبادت شاکرانه (آیه دوم) و زوال دشمنان (آیه سوم)، سه ضلع یک مثلث معنایی واحد هستند که حقیقت رسالت، بقای دین و بطلان گفتمان‌های معارض را به تصویر می‌کشند. این پیوستگی ساختاری و دلّالی، سوره کوثر را به متنی منسجم، پویا و فراتاریخی تبدیل کرده است که در آن، هر آیه به عنوان جزئی از یک ساختار زنده، به بازنمایی حقیقت و تولید معنای نهایی کمک می‌کند (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۲۰، ص ۱۵۳).

نتیجه‌گیری

تحلیل ساختار معناشناختی سوره کوثر نشان داد که این سوره بر خلاف اختصار لفظی خود، از نظام دلّالی بسیار متراکم و هدفمندی برخوردار است و معنا در آن از رهگذر پیوند دقیق میان واژگان کلیدی، ساختار نحوی آیات و تقابل‌های درونی متن تولید می‌شود. «کوثر» در این نظام، دالّی محوری است که ساحت‌های گوناگون خیر، عطا، فزونی و امتداد را در خود جمع می‌کند و به

همین دلیل، نمی‌توان آن را به یک مصداق منفرد و محدود فروکاست. در برابر آن، «ابتر» قطب سلبی این میدان معنایی است که نه فقط بر بریدگی ظاهری، بلکه بر محرومیت از بقا و اثر دلالت دارد. از این منظر، سوره کوثر با ایجاد نسبت تقابلی میان این دو مفهوم، افق تازه‌ای از فهم کثرت و انقطاع را در چارچوب منطق قرآنی پیش می‌نهد.

بررسی اجزای سوره همچنین آشکار کرد که آیات سه‌گانه آن در یک پیوستار معنایی کاملاً منسجم قرار دارند. آیه نخست با اعلام اعطای «کوثر»، بنیاد ایجابی معنا را می‌سازد؛ آیه دوم با سوق دادن مخاطب به نماز و نحر، نحوه مواجهه عبادی با این موهبت را نشان می‌دهد؛ و آیه سوم با انتساب «ابتر» به دشمن، داوری نهایی سوره را درباره گفتمان معارض بیان می‌کند. این ترتیب معنایی نشان می‌دهد که متن نه تنها در صدد تسلی‌بخشی یا دفاع از یک موقعیت خاص تاریخی است، بلکه ساختار مستقلی از ارزش‌گذاری را بنا می‌نهد که در آن، بقا و کثرت از آن پیوند با خداوند و انقطاع از آن خصومت با حقیقت است. در نتیجه، سوره کوثر را باید متنی دانست که از راه ایجاز، دستگاهی کامل از بازتعریف ارزش و منزلت را پدید آورده است.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که بازنمایی هویت نبوی در سوره کوثر بر محور اتصال به منشأ عطای الهی صورت می‌گیرد. در این سوره، هویت پیامبر نه با شاخص‌های رایج اجتماعی و نسبی، بلکه با دریافت خیر کثیر، حضور در افق عبودیت و برخورداری از امتداد معنادار تعریف می‌شود. به همین نسبت، دشمن نیز نه به عنوان قدرتی پایدار، بلکه به عنوان سوژه‌ای منقطع، محروم از اثر و فاقد آینده حقیقی ترسیم می‌شود. این جابه‌جایی هویتی، یکی از مهم‌ترین کارکردهای گفتمانی سوره است؛ زیرا باطل بودن معیارهای سطحی و قبیله‌ای را افشا کرده و معیارهای بدیل قرآنی را برای کرامت و ماندگاری تثبیت می‌کند.

در پرتو این تحلیل، می‌توان گفت سوره کوثر الگویی فشرده از بازسازی معنای کثرت در برابر گفتمان ابتر ارائه می‌دهد. کثرت در این سوره، صرفاً افزایش در کمیت نیست، بلکه افق گسترده‌ای از خیر عطا شده، بقا، برکت و اثرگذاری است که در نسبت با حقیقت و اراده الهی معنا می‌یابد. در مقابل، ابتر بودن نه تنها یک فقدان ظاهری، بلکه نشانه گسست از منبع بقا و ناتوانی از حضور پایدار در تاریخ معناست. از این رو، سوره کوثر را می‌توان نمونه‌ای ممتاز از ظرفیت معناشناختی قرآن در بازتعریف مفاهیم بنیادین انسانی و اجتماعی دانست؛ ظرفیتی که از خلال کمترین الفاظ، ژرف‌ترین جابه‌جایی‌های مفهومی را سامان می‌دهد.

فهرست منابع و مآخذ

*قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴م)، التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسية للنشر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. بشوی، محمد یعقوب (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی روایات تفسیری شیعه و سنی درباره کوثر»، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۱، صص. ۶۵-۹۴.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار القلم.
۵. رضایی کرمانی، محمدعلی؛ حسینی، بی‌بی‌زینب؛ ایروانی نجفی، مرتضی (۱۳۹۱)، «رهیافتی زبان‌شناسانه به واژه ابتر»، پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۸، شماره ۴، صص. ۳۱-۴.
۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.
۷. صادقی، علی؛ نقی‌زاده، حسن؛ طباطبایی، محمدکاظم (۱۳۹۴)، «خوانش ساختاری سوره کوثر بر پایه زبان‌شناسی نظام‌مند-نقشی هالیدی»، مطالعات تفسیری، شماره ۲۲، صص. ۴۵-۶۶.
۸. صفایی حائری، علی (۱۳۹۱)، تفسیر سوره کوثر، قم: انتشارات لیلة‌القدر.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۰۳ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۱۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: نشر مرتضوی.

۱۲. علاءالدین، محمدرضا (۱۳۹۷)، «بررسی تفسیری سوره کوثر، موجزترین سوره مکی قرآن»، قرآنیه کوثر، شماره ۶۳، صص. ۷۴-۵۷.
۱۳. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۳ق)، الجامع لأحكام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۵. قریشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۶. قضایی، محمدرضا؛ مرادی، امین؛ کریمینیا، محمدمهدی (۱۳۹۸)، «مصدق کوثر در سوره کوثر در تفاسیر روایی شیعه و اهل سنت»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره ۱۰، صص. ۱۲۷-۱۵۰.
۱۷. مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۹۹۹)، تفسیر سورة الكوثر، بیروت: مرکز اسلامی للدراسات.
۱۸. مصطفایی، محمد (۱۳۹۹)، «تحلیل ساختار کارگفت سوره کوثر»، حدیث و اندیشه، سال ۱۵، شماره ۳۰، صص. ۷۷-۱۰۰.
۱۹. نادری قهفرخی، حمید (۱۳۹۹)، «تحلیلی بر مفهوم و مصداق کوثر و ابتر در تفسیر المیزان»، مطالعات تفسیری، سال ۱۱، شماره ۴۴، صص. ۷۵-۹۸.
۲۰. همتیان، محبوبه (۱۳۹۴)، «تحلیل بلاغی عوامل مؤثر بر ساختار لفظی "کوثر" در قرآن کریم»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، شماره ۳، صص. ۷-۲۲.

